



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

### دسته پنجم: بررسی طایفه نهم از روایات

طایفه دیگر از روایاتی که در باب ادله حرمت غنا آمده است، روایاتی است که به نحوی افعالی را مذموم بر می‌شمارند. حال ممکن است که اعلام مذمومیت از سوی پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، به خاطر احساس خطر نسبت به پیشامدی است و یا در برگیرنده حوادث آخرالزمان است. مجموع این روایات که آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد، سه، چهار حدیث است.

### بررسی اولین روایت از طایفه نهم

اولین روایت از طایفه نهم، روایت هجدهم است: وَ فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ السَّابِقَةِ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ تُقَدِّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ».<sup>۱</sup>

#### الف: بررسی سندی روایت:

این اسناد عن الرضا عن آبائه عن علي عليه‌السلام که خبر مفصلی است که مرحوم صدوق از پدرشان نقل می‌کنند از محمد بن یحیی از امرکی از علی بن جعفر، او هم از امام موسی بن جعفر و ایشان هم از پدرش تا این‌که به امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌رسد که این سند امرکی، بحثی دارد و قابل تصحیح است. سند این است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ تُقَدِّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ».

#### ب: بررسی دلالتی روایت:

این روایت از روایاتی است که حضرت می‌فرمایند، من نسبت به آخرالزمان می‌ترسم. می‌فرمایند، بر شما می‌ترسم از این‌که دین را سبک بشمارید و حکم و قضاوت را خرید و فروش کنید و رحم را قطع کنید و قرآن را

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۰۸ روایت ۱۸.



مزامیر بگیریید و «تُقَدَّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ»؛ کسانی را مقدم بدارید در حالی که در دین، برترین شما نیستند و در شمار موارد در روایات آمده است، «وَأَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرًا». در این جمله، استدلال به آن شده است که قرآن را مزامیر بگیریید. مزامیر جمع مزار است و از ماده زَمَرَ می آید و زَمَرَ به معنای نی نواختن و نواختن در نهی هست و آن وقت، مزار یعنی نی که از آلات موسیقی است. این که قرآن را مزامیر بگیریید؛ یعنی قرآن را همراه با نواختن در نی، قرائت کنید. از این آیه برای حرمت غنا استدلال شده است. در واقع، با این دو، سه مقدمه، می توان تقریر استدلال را انجام داد.

### ذکر چند مقدمه جهت تقریر استدلال روایت:

#### مقدمه اول:

مقدمه اول این است که عبارت، اتخاذ القرآن مزامیر؛ یعنی این که قرآن با مزار خوانده شود و قرائت قرآن، همراه با نواختن نی انجام شود.

#### مقدمه دوم:

مقدمه دوم این است که این که با نی نواخته شود، معنایش آن است که قرآن با آهنگ غنایی خوانده شود که تناسب با نی دارد؛ یعنی در حقیقت، بالملازمه می گوید که قرآن را با صوت لهوی و صوت غنایی بخوانید و این مقصود است. مقدمه سوم:

مقدمه سوم این است که وقتی خواندن قرآن با صدای غنایی تحریم شد، سایر امور به طریق اولی این طور است و فرقی نمی کند؛ زیرا وقتی کلام وحی خدا، چنین چیزی حرام باشد، سایر امور به طریق اولی این طور است. معلوم می شود که ملاک، همان صوت مرجع و مطرب است.

#### اشکال به مقدمات تقریر

#### اشکال به مقدمه اول تقریر:

هر سه مقدمه ای که گفته شد، اشکال دارد. هم مقدمه اول که از خواندن قرآن به صورت مزار، بخواهیم برداشت کنیم که مطلق غنا حرام است؛ چون ممکن است بگوییم که خواندنی که همراه با آلات لهوی باشد حرام است و نمی شود بگوییم که مطلق خواندن، بدون این آلات هم حرام است. بحث ما در غنا، بما هو هو است و نه غنایی که



همراه با خواندن در نی و آلات موسیقی باشد و این فرمایش اخص از مدعا است. درست است که وقتی با مزمار خوانده می‌شود هم همراه با آهنگی است؛ اما مطلق آهنگ را منع نمی‌کند؛ بلکه آهنگی که همراه با آلات موسیقی شده است و البته بعد خواهیم گفت که خود آلات و این‌ها هم، حکم جدایی دارد. ممکن است بگوییم که این اصوات اشکالی ندارد؛ ولی این آلات اشکال دارد. بنابراین، چون همراه با آن آلات است، حرام است؛ اما این‌که به تنهایی، خودش حرام باشد، نه! ولو این‌که این خواندن با آن ملازمه هم داشته باشد؛ ولی حرمت روی مجموع آمده است؛ یعنی مزامیری که غنا هم در آن هست؛ اما اگر غنای بدون مزمار باشد، این حرمت دلالت بر آن نمی‌کند و شامل آن نمی‌شود. این مقدمه اول در تقریر اشکال دارد.

### اشکال به مقدمه دوم تقریر:

مقدمه دوم آن هم بعید نیست که اشکال داشته باشد؛ به این معنی که شاید اشکالی که در اینجا وجود دارد، به خاطر آن است که قرآن از قداست بالایی برخوردار است و اگر کسی بخواهد آن را به اشکال لہوی بخواند، مانع و حرام باشد؛ اما چیزهای دیگر را ممکن است بگوییم که حرام نیست و این‌طور نیست که ملازمه یا حتی اولویت باشد. اولویت نیست و تنقیح مناط هم نمی‌شود کرد. فرض این است که ما می‌خواهیم از همین روایت، به تنهایی استدلال کنیم و دلیل بیاوریم که ظاهراً تمام نیست. سندش ظاهراً راه تصحیحی دارد که جزئیاتش در خاطر من نیست.

### اشکال سوم مقدمه تقریر:

اشکال سوم هم عبارت، أخاف علیکم است که ممکن است کسی بگوید، أخاف علیکم، با کراهت هم سازگار است و این‌طور نیست که حرمت باشد. گرچه که به‌طور معمول می‌گویند، خوفی که پیامبر دارد ملازم با حرمت است و چیزی است که مذمومیت آن، مذمومیت عادی نیست و مذمومیت در حد حرمت است. اختلاف است که از أخاف علیکم، می‌شود برداشت حرمت نمود یا نمی‌شود که آن هم محل بحث هست؛ اگرچه که در اینجا، سیاق عبارت دلیل بر حرمت است؛ اما اگر کسی گفت که أخاف، دلالت بر حرمت نمی‌کند، سیاق نمی‌تواند خیلی دلیل قرار بگیرد.

### مختار استاد

در مجموع، استدلال بر حرمت این روایت در باب غنا به تنهایی، محل اشکال است.



## بررسی روایت دوم از طایفه نهم

روایت دوم در طایفه نهم، روایت بیست و هفتم است: وَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْخَشَّابِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحِ الْمَكِّيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِضَاعَةَ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَالْمِيلَ إِلَى الْأَهْوَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّانَا وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَازِفَ وَ يَنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاسَ»<sup>۲</sup>. این روایت، در تفسیر قمی آمده و در وسائل الشیعه، از تفسیر قمی نقل شده است. عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام، علائم آخرالزمان را برشمردند. از جمله این‌که: من اشراف الساعة اضاءة الصلوات و اتباع الشهوات، از نشانه‌های برپایی قیامت اضاءة الصلوات و اتباع الشهوات و الميل الى الاهواء و همین‌طور ادامه می‌دهد تا به اینجا می‌رسد: «فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّانَا وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَازِفَ وَ يَنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاسَ»، در سه جا از این روایت، به بحث غنا اشاره شده است.

## بررسی دلالتی روایت

مواضع استدلال بر حرمت در روایت و جواب از آن‌ها:

### الف: موضع اول

موضع اول، «يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ»؛ قرآن را همراه با نواختن در نی قرائت می‌کنند که عین همان متن روایت قبلی است و همان تقریر بر این روایت نیز جاری است و متوقف بر دو، سه مقدمه بوده و اشکالی هم بر همه آنها وارد نیست. این یک موضع استدلال است.



### ب: موضع دوم

موضع دوم استدلال، عبارت «وَيَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ» است که اینجا با آنچه قبلاً عنوان نمودیم، متفاوت است. در اینجا دیگر به مقدمه اولش نیاز نداریم که بگوییم وجود زممار، ملازمه با غنا هست. می‌گوید «وَيَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ» باید إلقاء خصوصیت کنیم و بگوییم که غیر قرآن هم این‌طور است که این هم مقدمه اولش مشکلی ندارد؛ اما در مورد مقدمه دوم، برای این‌که بخواهیم اطلاقی نسبت به هر روایتش به‌دست بیاوریم، مقدمه دوم در آن‌جا لازم است و اشکال در او هم، همان اشکال است.

### موضع سوم

موضع سوم، يستحسنون الكوبه والمعازف است که مراد از آن، آلات قمار و موسیقی و امثالهم است. عزف یعنی غنی و معازف جمع معزف؛ یعنی وسیله غناست این هم موضع سوم است که روی ابزار و اداوات غنا آمده است و نمی‌شود که مطلق صوت را إلقاء خصوصیت کنیم.

### کلام استاد درباره استدلال مواضع سه‌گانه

این هم روایت دوم در طایفه نهم از روایات بود و همان‌طور که ملاحظه کردید، به سه موضع و فقره از این روایت، می‌توان استدلال نمود و هر سه، محل بحث و خدشه است؛ به دلیل این‌که همان‌طور که ملاحظه کردید، دلالت بر حرمت یا عدم آن، مثل آن‌جاست و اینجایی که علائم آخرالزمان را بر می‌شمارد، همیشه این‌طور نیست که حرام باشد؛ بلکه گاهی مکروهاتی که رواج پیدا می‌کند نیز در این روایات آمده است؛ ولی غالبش محرم است ولی مطلق نیست.

### موضع چهارم استدلال: (مختار استاد)

الا این‌که اینجا در ذیلش، «فَأُولَئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكَاتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسِ الْأَنْجَاسِ» دارد که این ارجاس الأنجاس، تا حدی ممکن است که دلالت بر حرمت را اقوی کند. البته این در صورتی است که فرض را بر این بگیریم که این به مجموع من حیث المجموع نمی‌خورد؛ بلکه به تک تک این‌ها می‌خورد؛ یعنی هر کس یکی از این‌ها را مرتکب شود، رجس نجس است که بعید هم نیست که این‌طور باشد. به عبارت دیگر، اگر ذیل را ببینیم و آن را هم استغراقی ببینیم و بگوییم که ناظر به تک تک افعال است، بعید نیست که از این حرمت استفاده شود. اما از نظر دلالتی،



در بحث مورد نظر ما، هر یک از عبارات «يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ... يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ... وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَازِفَ» یکی، دو اشکال دارد.

### بررسی سندی روایت

از نظر سند هم چند مشکل داشته و اصلاً اعتباری ندارد. در تفسیر قمی از علی بن ابراهیم عن ابیه عن سلیمان بن مسلم خشاب آمده است که توثیق ندارد و عبدالله بن جریح و عطاء هم ظاهراً همین طور هستند؛ الا این که کسی، قائل به بحث توثیق عام رجال تفسیر علی بن ابراهیم شود که بعضی به این معتقد بوده‌اند. اگر کسی آن را بپذیرد، سلیمان بن مسلم و این‌ها توثیق نشده‌اند؛ نه این که تضعیف شده باشند و لذا نقل وقوع این اشخاص در رجال تفسیر علی بن ابراهیم قمی، دلیل بر این است که این‌ها ثقة هستند. این مطلب، بنابراین است که کسی رجال علی بن ابراهیم یا رجال کامل‌الزیارات را بپذیرد. ما هنوز رجال علی بن ابراهیم را جایی بحث نکرده‌ایم.

### دیدگاه‌ها درباره روایات تفسیر علی بن قمی و کامل‌الزیارات قولویه

#### دیدگاه اول: (نظریه اول آیت‌الله خویی)

همان‌طور که مستحضر هستید، مقدمه‌ای مؤلفین در این دو کتاب دارند که آن مقدمه، محلّ بحث‌های فراوان است. عده‌ای می‌گویند، بیاناتی که علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرشان و یا قولویه در مقدمه کامل‌الزیارات آورده است، دلالت بر این می‌کند که هر روایتی که نقل می‌کنیم معتبر است و روایتش ثقة هستند آن وقت، هر کس نامش در این‌ها بیاید، شهادت بر توثیق به نحو عام دارد؛ مگر این که معارض داشته باشد؛ اما در صورتی که معارض نداشته باشد، توثیق عام، این روات را معتبر می‌کند و به این ترتیب این عده می‌گویند، رجالی که در کامل‌الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم آمده‌اند و توثیق خاص ندارند، با این شهادت عام، آن‌ها موثق می‌شوند. سه، چهار نظریه در اینجا وجود دارد. نظریه اول آن است که از این مقدمه کامل‌الزیارات علی بن ابراهیم، استفاده می‌کنیم که کلّ رواتی که در روایات این دو کتاب آمده‌اند، موثق هستند.



## دیدگاه دوم

دیدگاه و نظریه دوم آن است که روایتی که به طور مستقیم، خود علی بن ابراهیم یا قولویه از ایشان نقل می‌کنند، معتبر هستند. این هم نظر دوم است که مراد را روایت مستقیم و مباشر می‌داند و نه! آن‌هایی را که با واسطه نقل می‌کنند.

## دیدگاه سوم: ( نظریه مرحوم تبریزی )

نظریه سوم که مرحوم آقای تبریزی می‌پذیرفتند، آن است که در هر بابی یک روایتی معتبر است. توضیح این‌که وقتی می‌گوید ثواب زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین یا ثواب زیارت ایشان در روز عرفه، چند روایت وجود دارد که یکی از آن‌ها معتبر است که می‌خواهد بگوید که این مضمون معتبر است. البته فایده این نظریه، تنها در ابوابی است که تنها یک روایت دارد آن وقت، روایتش معتبر می‌شود؛ چون بالأخره یک روایت دارد. یا اگر هم چند روایت دارد، یک راوی در همه روایت‌ها آمده است؛ اما در غیر این دو صورت، ارزشی ندارد؛ برای این‌که لا علی‌التعین است و نمی‌شود فهمید که کدام مقصود است که این محدود می‌شود. زمانی که ما خدمت آقای تبریزی بودیم نظرشان بر این احتمال بود؛ اما این‌که بعدش از این نظر برگشتند یا خیر را نمی‌دانم. آقای خوئی احتمال اول را می‌دادند که بعدها از آن برگشتند. بعضی نیز احتمال دوم را می‌دهند. این سه نظریه نسبتاً رایج در این بحث است.

## دیدگاه چهارم

مقدمه قولویه و علی بن ابراهیم دلالتی ندارد

## دیدگاه پنجم: ( مختار استاد )

البته بعضی بین این دو قائل به تفصیل هستند؛ به این معنا که نظر اول را در کامل‌الزیارات می‌پذیرند و در تفسیر علی بن ابراهیم، قائل به نظریه چهارم هستند؛ چون عبارت علی بن ابراهیم، دلالتش مقداری ضعیف‌تر از عبارت قولویه است. چنانچه این بحث ضرورت پیدا کند، مقدمه هر دو را خواهیم آورد. بنده نیز اگرچه که در ابتدا، دلالت قولویه را قوی نمی‌دانستم؛ اما با مذاقه‌ای که اخیراً داشتم، فکر می‌کنم دلالت خوبی است و اشکالی که آقای خوئی دارند یا آنچه از آقای سیستانی نقل شده و بزرگان دیگری نیز به این اشکال دارند، شاید چندان وارد نباشد. این تردیدی است که اواخر برایم پیدا شده که شاید قول اول درست باشد.



## ثمره بحث

این بحث دارای اهمیت بسیار است؛ به جهت این که دو بیست، سیصد نفر، با تفسیر قول اول از چهار قول، موثق می‌شوند و اگر قول چهارم را معتقد شویم، دو بیست، سیصد نفر از توثیق خارج می‌شوند. این بحث بسیار سرنوشت‌ساز است. این چهار ( پنج)، نظریه هم در کامل‌الزیارات و هم در تفسیر علی بن ابراهیم، وجود دارد. باید جدا جدا حساب کنیم و لذا کسی ممکن است در کامل‌الزیارات، قائل به نظریه‌ای شود که در علی بن ابراهیم، خلاف آن را انتخاب نماید. در هر یک از این دو، این چهار نظریه وجود دارد و ملازمه‌ای ندارند؛ چون مقدمه این‌ها دوتا و با دو عبارت است و ممکن است کسی دلالت یکی را حمل بر یکی از چهار نظریه کند و دلالت دیگر را بر یکی دیگر، غیر از آن اعتبار حمل کند. البته تعدادی از روایت در این کتاب‌ها قرار گرفته‌اند که تضعیف دارند که آن، معارضه است و ارزش ندارد؛ ولی تعدادی هستند که توثیق ندارند و با دلالت مقدمه، شهادتی به دست می‌آید که این‌ها ثقه می‌شوند. این روایت علی القاعده پذیرفته نیست. حداقل در تفسیر علی بن ابراهیم، خیلی نمی‌توانیم درباره آن، توثیق عام به دست بیاوریم؛ ولی در کامل‌الزیارات، نکات جدیدی به ذهن می‌آید. ممکن است بگوییم که قرآن، به دلیل این که کتاب وحی بوده و مقدس است، تغنی به آن حرام است؛ ولی در غیر قرآن مانعی ندارد.

## بررسی روایت سوم

روایت سوم از طایفه نهم، روایت سی‌ام این باب هست که در ارشاد مرحوم دیلمی آمده و سندش هم معتبر نیست و دیلمی نقل کرده که مقطوعه است. الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْلَمِيُّ فِي الْإِرْشَادِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَطْهَرُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفُ وَالْقَذْفُ قَالُوا مَتَى ذَلِكَ قَالَ إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ وَ شُرِبَتِ الْخُمُورُ وَاللَّهُ لَيَبَيِّنَنَّ أَنَا مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَ بَطْرٍ وَ لَعِبٍ فَيُصْبِحُونَ قَرْدَةً وَ خَنَازِيرَ لَأَسْتَحْلِلَهُمُ الْحَرَامَ وَ اتَّخَذَهُمُ الْقَيْنَاتِ وَ شُرِبِهِمُ الْخُمُورَ وَ أَكَلِهِمُ الرَّبَّاءَ وَ لُبْسِهِمُ الْحَرِيرِ.»<sup>۳</sup> در امت من انواع عذاب‌ها پیدا می‌شود. سؤال کردند چه موقع؟ حضرت فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ وَ شُرِبَتِ الْخُمُورُ وَاللَّهُ لَيَبَيِّنَنَّ أَنَا مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَ بَطْرٍ وَ لَعِبٍ فَيُصْبِحُونَ قَرْدَةً وَ خَنَازِيرَ لَأَسْتَحْلِلَهُمُ الْحَرَامَ وَ اتَّخَذَهُمُ الْقَيْنَاتِ وَ شُرِبِهِمُ الْخُمُورَ وَ أَكَلِهِمُ الرَّبَّاءَ وَ لُبْسِهِمُ الْحَرِيرِ.» در این روایت هم، علائم آخرالزمان را که عبارت از نزول عذاب است را بر می‌شمرند. «إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ»، معازف جمع

<sup>۳</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۱۱.





معزف است؛ یعنی آلات موسیقی و لهو و لعب. قینات نیز، جمع قینه هست. گاهی جمع قینه، قیان و گاهی هم قینات می‌آید؛ یعنی جاریه‌های مغنیه و مغنیات و زن‌های آوازخوان؛ یعنی وقتی این آلات و زن‌های آوازخوان بیایند. این هم روایت دیگری است که اینجا وارد شده است. استدلال این روایت نیز، عبارت «إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ» است و آخرش هم «وَأَتَّخَذَهُمُ الْقَيْنَاتُ»، آمده است.

### بررسی سندی و دلالتی روایت

این روایت، از نظر سند و دلالت محل اشکال است. اشکال سندی آن، این است که مقطوعه است و معلوم نیست بشود داوری کرد و اشکال دلالتی آن نیز، این است که عبارت "وقتی آلات غنا و زن‌های مغنیه بیایند" این عبارت نوعی غنای خاص را می‌گوید و اطلاقی در آن نیست. ممکن است کسی بگوید آوازه‌ها مانعی ندارد؛ ولی آلات نی و این‌ها مشکل دارد و لذا ملازمه ندارد؛ چون قینات هم مغنیات می‌شود و زن‌ها مغنیه می‌شوند و زن که مغنیه باشد، همراه با چیزهای دیگری می‌شود و ممکن است دلالت روایت، از آن حیث باشد و نه مغنیه بما هو مغنیه، القاء خصوصیتش هم خیلی آسان نیست و لذا دلالت این روایت، اطلاقی ندارد و نوع خاصی از غنا را می‌گوید که همراه با خصائص و ویژگی‌های خودش هست. سند این روایت هم مثل قبلی اعتبار ندارد که البته، سند این روایت ضعیف‌تر هم است؛ برای این که رجال علی بن ابراهیم نیست که بتوانیم داوری کنیم، دلالت بر حرمتش هم کمی ضعیف‌تر است. دلالت بر حرمت این روایت، ابتدا مشکل هست؛ ولی بعدش دارد «لَا سِتْحَالَهُمُ الْحَرَامُ» که اگر آن را مطلق بگیریم، دلالت بر حرمت این روایت، قوی‌تر می‌شود؛ یعنی اگر بگوییم که «لَا سِتْحَالَهُمُ الْحَرَامُ»، کل آنچه صدر و ذیلش آمده است، شامل آن می‌شود، در این صورت دلالت بر حرمتش قوی‌تر است؛ اما همان‌طور که ملاحظه فرمودید، سندی ندارد.

### بررسی روایت چهارم از طایفه نهم

روایت چهارم، روایت سی و یکم این باب است که باز در ارشاد دیلمی است و مقطوعه‌ی بدون سند معتبر است. قال: وقال صلى الله عليه وآله: إِذَا عَمِلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهِمُ الْبَلَاءُ إِذَا كَانَ الْفِيءُ دُولًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالصَّدَقَةُ مَغْرَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَصَى أُمَّهُ وَبَرَ صَدِيقَهُ وَجَفَّ أَبَاهُ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ أَكْرَمَ



الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ كَانَ زَعِيمَ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ لَبِسُوا الْحَرِيرَ وَ اتَّخَذُوا الْقَيْنَاتِ وَ الْمَعَازِفَ وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ وَ كَثُرَ الزُّنَا فَارْتَقَبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحاً حَمْرَاءَ وَ خَسِيفاً أَوْ مَسْخاً وَ ظَهَرَ الْعَدُوُّ عَلَيْكُمْ ثُمَّ لَأَ تَنْصَرُونَ»<sup>۴</sup>.

در این روایت، پانزده صفت را برشمرده و به آن وعده عذاب داده شده است که ممکن است دلالت بر حرمت کند؛ اما شاهد استدلال، قینات و معازف؛ یعنی زن‌های آوازه خوان و آلات موسیقی هستند. الجواب، الجواب است؛ به این معنا که مراد حضرت، نوع خاصی از غنا است و مطلق غنا را شامل نمی‌شود و نمی‌توان آن استفاده را نمود. به این روایت، می‌شود روایت دیگری ملحق نمود و آن، روایت بیست و هشتم این باب هست و از تفسیر عیاشی است. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى قَالَ: «كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ نَاحَ لِذِكْرِهِ مَا فِي الْجَنَّةِ»<sup>۵</sup>.

وقتی حضرت آدم، خدا را عصیان نمود و از آن شجره اکل کرد، ابلیس خوشحال شد و غنا کرد و آوازهای غنائی از او صادر شد. «فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ نَاحَ لِذِكْرِهِ مَا فِي الْجَنَّةِ».

### تفسیر و شخصیت محمد بن مسعود عیاشی

از جمله نکاتی که باید به آن تأسف خورد، روایات تفسیر عیاشی است. تفسیر عیاشی، تفسیر روایی زیبایی است

که البته کامل نیست و از دو جهت مشکل دارد:

- اول این که تام نیست و تا نیمه‌های قرآن است. برخلاف تفسیر نورالثقلین و برهان که کل قرآن است.
- مشکل دوم این تفسیر، باز برخلاف نورالثقلین و برهان، آن است که نه منبع کتابی که از آن روایت نقل کرده است، معلوم است و نه سند دارد و نوعاً، روایاتش مقطوعه است؛ در حالی که روایاتی هم دارد که در کتب دیگر هم نیست. گاهی هم البته روایات پرباری دارد.

شخص محمد بن مسعود عیاشی، جزء متقدمین و شخصیت میرزی بوده است؛ ولی مع‌الأسف، این دو مشکل در تفسیرش وجود دارد؛ یعنی کامل نیست و اسنادش حذف شده و مقطوعه است.

### بررسی سندی و دلالتی روایت

<sup>۴</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۱۱.

<sup>۵</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۱۱.



در این روایت، محمد بن مسعود عیاشی عن جابر بن عبدالله، سلسله سند را ذکر نمی‌کند که به لحاظ سندی مشکل پیدا می‌کند. اما اشکالش از نظر دلالتی آن است که آورده است که اولین کسی که غنا را انجام داد، شیطان بود و این عبارت، هم با حرمت سازگار است و هم با کراهت؛ چون که خیلی مکروهات، به شیطان هم نسبت داده شده است بنابراین، نمی‌شود گفت که این روایت، به تنهایی دلالت بر حرمت می‌کند. این‌ها، چهار، پنج روایت بود که غنا در آن، جزو علائم آخرالزمان بود.

### دسته ششم: بیع مغنیه سحت

در جلسات قبل، اخبار وارده در باب غنا را در نه طایف دسته‌بندی نمودیم؛ اما مناسب است که یکی، دو روایتی که با عنوان، بیع المغنیه حرامٌ أو سحتٌ یا عمل المغنیه سحتٌ آمده بود را در گروه مستقلی قرار دهیم، برای این که حب، یک تعبیر خاصی است و بار خاصی هم از نظر معنایی دارد. ضمن این که عنوان کردیم که چند روایت در این باب داریم که قابل اعتنا هستند؛ گرچه که سند همه‌شان بی‌اشکال نیست؛ اما به هر حال، از نظر تعدد نسبتاً وضع خوبی دارند و لذا مناسب است که در بین نه طایفه، روایاتی را که مربوط به «ثمن المغنیه سحت و بیع المغنیه سحت» است را تفکیک کنیم آن وقت، علاوه بر چند روایتی که قبلاً در باب نودونه ملاحظه کردید، روایاتی هم با همان مضمون، در باب شانزدهم آمده است. روایت دوم، سوم، چهارم، پنجم، و هفتم باب شانزدهم، همه آن‌ها، با عنوان، ثمن المغنیه سحت، است. به عبارتی، عرض ما این است که آن روایاتی که دارای تعبیر، ثمن المغنیه سحت است را ما طایفه مستقلی در ادله حرمت غنا قرار دهیم و علاوه بر یک روایتی که در باب نودونه بود، چند روایت دیگر در باب شانزده ابواب ما یکتسب به؛ یعنی روایت دو، سه، چهار، پنج و هفت است که این روایات هم در همان جا قرار می‌گیرد که ذیلش در همان جا، در مستدرک هم روایاتی دارد که چون تعدد دارد و نوع استدلالش هم استدلال ویژه‌ای است، این ارزش را دارد که یک طایفه مستقلی برای آن در نظر بگیریم و آن وقت، طوایف روایات، ده طایفه می‌شود. روایات این طایفه را ضمن طایفه هفتم یا هشتم می‌گفتیم، آن‌هایی که یک نوع دلالت التزامی بر حرمت دارد. یک یا دو روایتش را خوانده بودیم منتهی، چون متعدد است، فکر می‌کنیم طایفه مستقلی هم می‌شود آورد؛ علاوه بر آنچه در باب نودونه آمده بود، عمده روایات باب شانزده ابواب ما یکتسب به هم با این ارتباط دارد. البته از نظر سند، غالباً دارای اشکال است؛ ولی متعدد است و شاید یکی از آن‌ها هم معتبر باشد. بعد از آن که مقدماتی در باب غنا عرض کردیم و بعد، در مقام اول، مفهوم شناسی انجام شد و در مقام دوم، به ده آیه و به ده گروه از روایات



اشاره شد، گفتیم که تنبیهات و تزییلات بحث را که شامل، ده تا پانزده مبحث، در ذیل بحث غنا می‌شود را باید مطرح کنیم. حال، بر اساس آنچه در روایات و اخبار ملاحظه کردیم، باید وارد این تفصیلات و تنبیهات شویم.

## جمع‌بندی کلیات مباحث حرمت غنا

بر طبق آنچه گذشت، ملاحظه کردید که برای استدلال بر حرمت غنا، به قدر کافی دلیل وجود دارد. ما ابتدا، نه آیه از آیات شریفه را ذکر کردیم که این آیات، به تنهایی دلالت بر حرمت غنا نداشتند. از این میان، تطبیق بعضی از آن‌ها بر غنا، تطبیق حقیقی نبود؛ ولی دلالت بر حرمت داشتند. برخی هم که می‌توانست تطبیق بر غنا پیدا کند، دلالت بر حرمتش تام نبود و لذا آنچه از آیات دلالت بر حرمت می‌کرد، انطباقش بر غنا، انطباق حقیقی نبود و آنچه هم که انطباقش بر غنا حقیقی بود، دلالت بر حرمت نمی‌کرد. این عبارت است از بحث آیات، بما هی هی. اما در روایات، ما نه طایفه داشتیم که آن پنج طایفه اول که آیات را تعبداً و مجازاً تطبیق بر غنا داده بود، حداقل در بین آن‌ها، چهار، پنج روایت معتبر بود که کاملاً سند معتبر داشت و غنا را تعبداً و مجازاً مصداق آیات قرار می‌داد و تحریم می‌کرد. در آن پنج طایفه مربوط به تطبیق آیات بر روایات، همان آیاتی که چند مورد از آن‌ها، هم به‌خودی‌خود و بنفسه دلالت بر حرمت می‌کرد و هم با ضمیمه روایات معتبر، دلالت بر حرمت می‌کرد و خود روایت هم دلالت بر حرمت می‌کرد. در آن چهار طایفه بعدی هم که طایفه ششم، هفتم، هشتم و نهم بود، این چهار طایفه، گرچه تعداد زیادی از آن‌ها، سندش خالی از ضعف نبود؛ ولی در بین آن‌ها، سه، چهار روایت بود که سندش تام بود و دلالتش بر حرمت هم تام بود و لذا مجموعاً، در میان سی روایتی که در این باب آمده است؛ با لحاظ هشت، ده تایی هم که در مستدرک در ذیل این بحث آمده است و با ضمیمه روایاتی که ممکن است در ابواب دیگر آمده باشد، اگر همه این روایات را جمع کنیم، مضاف بر آنچه در منابع اهل سنت است، حدود چهل، پنجاه روایت، در منابع شیعی وارد شده است که از مجموع این‌ها، حدوداً ده روایت معتبر است و بقیه هم می‌تواند به‌نوعی، تأیید بر آن باشد و لذا مجموع روایات، اطمینان را بالاتر می‌برد. اگر بخواهیم بحث را تا به اینجا جمع کنیم، می‌توانیم عنوان کنیم که حرمت غنا، از اموری است که ادله روشن و قاطعی دارد. اگر هم کسی نگوید که روایات متواتر است، استفاده حرمت از بحث غنا، واضح است. بنابراین، از مجموع چهل، پنجاه روایت، حداقل ده روایت معتبر وجود دارد و بقیه هم مؤید می‌شود. آیات هم که به ضمیمه روایات، دلالت پیدا می‌کند. حتی چنانچه کسی کل این روایات را ضعیف بداند، باز هم به خاطر کثرتش ممکن است اطمینان به حرمت پیدا شود؛ چون کثرت روایات و آیات به‌طور مجموع بالا است و لذا



نمی‌شود که دلیل بر حرمت غنا را نپذیرفت و زیر بارش نرفت یا در آن خدشه کرد، آن‌طور که بعضی این کار را کرده‌اند. فتاوا نیز از قدیم و از متقدمین، بر حرمت غنا بوده است. این مطلب جمع‌بندی دلالت روایات و آیات وارده در اصل قصه حرمت غنا است.

## فروعات بحث حرمت غنا

بعد از بحث در اصل مبحث غنا و جمع‌بندی، وارد در تکمله‌ها، تبصره‌ها و فروعی می‌شویم که در ذیل بحث ادله حرمت غنا هست. مقام اول، مفهوم شناسی بحث غنا بود. مقام دوم، ادله حرمت بود و مقام سوم که می‌خواهیم از آن سخن به میان آوریم، فروعات و تزییلات ذیل بحث است. همه آنچه در فروعات و تزییلات می‌گوییم، فرع نیست؛ بلکه بعضی، تکمیل خود بحث از نظر مفهومی و امثالهم است و بعضی نیز، فروعات ریزتری است که خواهد آمد. استثنائات غنا را هم طبعاً در ذیل مباحثی که خواهیم آورد، بحث خواهیم نمود. در مقام اول، گفتیم که مفهوم غنا، صوتی است که همراه با ترجیع و اطراب باشد. در مقام دوم، عنوان نمودیم که ادله حرمت غنا، ادله قرص و قاطعی است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر نمود. این دو مطلب در مقام اول و دوم ثابت شد منتهی، تکمله‌ها، تزییلات و فروعاتی دارد که یک‌به‌یک در پانزده بند، عرض می‌کنیم. در فروعات هم هر یک از قیود را با توجه به این‌که روایات را هم خوانده‌ایم، کمی بحث می‌کنیم و رها نمی‌کنیم؛ ولی تقریباً نتیجه همان است.

### ۱. حرمت غنا، ذاتاً موضوعیت دارد یا مشیر به امور دیگر است

اولین بحث این است که غنا، بما هوَ هوَ یا بما هیَ هیَ حرام است یا این‌که غنای خاصی حرام است؟؛ به عبارت دیگر، خود غنا، موضوعیت دارد یا از حیث این‌که عنوان مشیر به چیزهای دیگری است، گفته شده حرام است؟ اینجا دو احتمال وجود دارد.

#### الف: احتمال اول: (دیدگاه مشهور)

احتمال اول این است که ظاهر اولیه این‌ها را بگیریم و بگوییم که غنا، بما هوَ هوَ و بمجرد، حرام است که اصل و ظاهر نیز این است که وقتی مولی می‌گوید خمر یا ربا حرام است؛ یعنی خود این، با قطع نظر از ملازمات و مقارنات حرام است و خودش موضوعیت دارد و این عنوان مشیر به چیز دیگری نیست؛ بلکه خودش موضوعیت دارد و اصالة الموضوعیه است. این احتمال اول است که مشهور نیز، همین را می‌گویند.



## ب: احتمال دوم:

احتمال دوم آن است که گفته شود، غنا اگرچه در مجموعه‌ی چهل، پنجاه روایت، موضوع حکم قرار گرفته است؛ اما این بما هُوَ هُوَ، موضوعیت ندارد و عنوان موضوعیت مستقله‌ای برای حرمت غنا نمی‌باشد؛ بلکه عنوان، مشیر به واقعیتی است که در آن زمان بوده و آنچه واقعیت آن زمان بوده و در زمان‌های دیگر هم هست، عبارت از این است که غنا، آوازه‌خوانی‌هایی است که همراه با معاصی دیگر و لذت‌ها و عیاشی‌هایی است که در دربارها، مجالس اغنیا و اهل لعب بوده و نه صرف آوازه‌خوانی مطرب که بگوییم موضوع، بما هُوَ هُوَ، همین است؛ بلکه این مشیر به آوازه‌خوانی‌هایی است که در مجالس عیاشی پادشاهان و اهل لعب بوده است که همراه با شرب خمر و تهییج‌های شهوانی و امثالهم بوده و آن موردتوجه در روایات هست. درواقع، غنا بنا بر احتمال اول، له موضوعیة مستقله؛ ولی بنا بر احتمال دوم، غنا عنوان مشیر به آوازه‌هایی می‌شود که مقارناتی دارد و همراه با مجموعه‌ای از محرمات است؛ آوازه‌خوانی‌ای که همراه با تهییج شهوانی و شرب خمر و کشف أستار و اختلاط با اجانب و زن و مرد یا رقص و این‌ها باشد و این، مشیر به آن واقعیت است.

### بررسی اصطلاح مشیر در مقام حاضر:

اصطلاح مشیر در اینجا، به معنای اصولی است. در اصول وقتی می‌گویند، عنوان مشیر است؛ یعنی عنوان ناظر به عناوین دیگری است و الا همیشه، عنوان ناظر به مصداق است. عنوان مشیر فلسفی نمی‌گوییم؛ بلکه عنوان اصولی می‌گوییم. اصطلاحی اصولی است و مقابل موضوعی است. عنوانی است که خودش، موضوعیت دارد یا اشاره به موضوعات دیگر است. این دو احتمالی است که بعضی کلام مرحوم فیض را هم، حمل بر همین احتمال دوم کرده‌اند.